

اسطوره غیبت دختر

دکتر محمد مشهدی نوش آبادی

استادیار ادیان و عرفان دانشگاه کاشان

چکیده

یکی از اسطوره‌های مربوط به مکان‌های زیارتی در حوزه فرهنگ ایرانی اسطوره غیبت دختر در چشمه و یا چاه است که عمدتاً در باورهای عامیانه بازتاب دارد. شاید برخی داستان‌های ایرانی، از جمله داستان ربایش شهرناز و ارنواز، دختران جمشید به دست ضحاک و آزادی آنها به دست فریدون و همچنین ماجرای غیبت کی خسرو در چشمه، پیشینه‌ای برای اسطوره غیبت دختر باشد. برخی نیز ربایش دختر و یا گاو در فرهنگ آریایی را با فقدان باران مربوط می‌دانند. در بررسی‌هایی که به صورت میدانی و کتابخانه‌ای انجام گرفت معلوم شد که این اسطوره بر پنج رکن استوار است که عبارتند از: غیبت دختر در محل مورد توجه، مکان غیبت که معمولاً در ارتباط با عناصر مربوط به آب مانند چشمه و یا چاه است، وجود عنصر شر که دختر به خاطر خلاصی از دست آنان غایب شده است، رؤیایی که از طریق آن ماجرای غیبت و قداست محل گوشزد می‌شود و توجه به قداست محل و برگزاری آیین‌های زیارت. مکان‌های مربوط با این اسطوره شامل تمام پیران‌گاه‌های زرتشتی و تعداد قابل توجهی از موقعیت‌های زیارتی اسلامی به‌ویژه موقعیت‌های قدم‌گاهی است. در بررسی و تحلیل عناصر اسطوره، به ارتباط آن با موقعیت چشمه و آب، سنگ و صخره مقدس، شرارت نیروی اهریمنی و تازش بر نیروی قدسی، طلسم شدن آب و برکت و مسأله فقدان آب دقت شده است و با توجه به شواهد متعدد ارتباط این اسطوره با ناهید به اثبات رسیده است. با توجه به اینکه این اسطوره از طریق خواب ظاهر می‌شود، در پایان تحلیلی روان‌شناختی از آن ارائه شده است. در نتیجه می‌توان گفت که فقدان عنصر آب در چاه‌ها و چشمه‌های اعجاب‌انگیز که به غیبت ناهید در آن مربوط بوده است، در دوران اسلامی به غیبت دختر یکی از اولیا تغییر کرده است.

کلیدواژه‌ها: اسطوره غیبت دختر، مکان‌های مقدس در ایران، فقدان آب، ناهید.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۰۷/۱۸

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۰۹/۲۲

Email: mmn5135@yahoo.ca

مقدمه

یکی از مباحث مهم در بررسی باورها، آیین‌ها و زیارتگاه‌های ایران، بررسی اسطوره غیبت دختر است. بر اساس باورهای موجود، قداست مکان‌های زیارتگاهی و حتی برخی از آیین‌هایی که امروز در ایران انجام می‌شود، بر محور این اسطوره است. در جای جای ایران به موقعیت‌هایی برمی‌خوریم که عمدتاً موقعیت‌های مقدسی هستند که علت قداست یا نشانه و عنصر قداست در آن مربوط به غایب شدن دختر است. حوزه طرح این اسطوره هم در بین زرتشتیان و هم در میان مسلمانان گسترده است. در واقع باورها و آیین‌های مربوط به تمام پیران گاه‌های زرتشتی حول محور اسطوره غیبت دختر دور می‌زند.

مکان‌هایی که در این باره به عنوان موقعیت مقدس در نظر گرفته می‌شود، شامل دو موقعیت مرتبط با آب است؛ یکی موقعیت طبیعی چشمه و دیگری چاه. بر اساس این باور اسطوره‌ای، دختر یا دخترانی در کوه و چاه غایب شده‌اند و نشانه این غیبت به شکل چشمه‌ای کم‌آب و یا چاهی با کمی آب که رو به خشکی است و یا خشک شده است، نمایان است. در برخی از مناطق نشانه‌های دیگری مانند سنگ و یا صخره نیز وجود دارد.

درونمایه اصلی عموم داستان‌های مربوط به این مکان‌ها این است که دختر یا دخترانی از اولیا و نجیب‌زادگان در حال فرار از دست اشرار که معمولاً اعراب اموی یا عباسی و سایر تجاوزگران هستند، در کوه یا چاهی غایب و یا تبدیل به سنگ شده‌اند. (برای نمونه نک بویس ۱۳۴۶: ۱۳۶ و ۱۳۷)

گویا این اسطوره به وفور در فرهنگ ایرانی یافت می‌شود؛ اما تعدادی از آنها که در این نوشته مورد بررسی قرار گرفته‌اند، عبارتند از: پیر چک چکو (حیات بانو)، پیر هریشت، پیر نارستانه، پیر نارکی، پیر پارس بانو و ستی پیر که زیارتگاه‌های زرتشتی در یزد است. زیارتگاه‌های قدمگاهی اسلامی عبارتند از

بی بی شهربانو در شهر ری، بی بی حکیمه در بهبهان، بی بی دوست در زابل، کوه چهل دختر (قیرخ قیز) در درگز، بی بی زبیده خاتون در ایبانه نطنز، قدمگاه دختران بکر در روستای قه کاشان، قدمگاه بی بی حلیمه خاتون در کاشان، برج چهل دختر دامغان، مناره چهل دختران اصفهان، مزار چهل دختر سرخس، صخره چهل دختر کمر در طالقان، سنگ چهل دختر در سراب، دو خواهرون در جزیره خارک، قدمگاه مرضیه خاتون در قالهر دلیجان، موقعیت سنج رو پیر (پیر سنج رو) در شهر کیوی استان اردبیل.

روش تحقیق در این پژوهش به طور عمده شامل شیوه میدانی و کتابخانه‌ای است. پژوهش میدانی به صورت مشاهده مستقیم و دیدن مکان‌های مورد بحث و عکاسی و ملاحظه اسناد موجود در آن، همچنین مصاحبه با افراد محلی، متولیان و معتقدان انجام گرفته است. بخش دوم نیز شامل بررسی اسناد کتابخانه راجع به این مکان‌ها و منابع دست اول و دست دوم مربوط به این موضوع است. سرانجام نیز سعی شده با تطبیق و مقایسه منابع میدانی و اسنادی به طرح نظریات و جمع‌بندی نهایی اهتمام شود.

پیشینه تحقیق

۱- ارتباط محل‌ها و موقعیت‌های به نام دختر در ایران با ناهید امری است که از دیر باز مورد توجه قرار گرفته و در این باره آثاری نیز تالیف شده است. مفصل‌ترین پژوهش در این باره را باستانی پاریزی در کتاب *خاتون هفت قلعه* به انجام رسانده است. وی شواهد متعددی از نام‌های مربوط به دختر مانند قلعه دختر، چهل دختر، هفت دختر، خواهران، هفت خواهران، بی بی، بانو، چشمه و قدمگاه‌هایی با نام

دختر در ایران به دست داده است و بر آن است که همه این‌ها مربوط به ناهید است. (باستانی پاریزی ۱۳۷۳)

۲- پژوهشی دیگر در این باره توسط روبرت لانکر (۲۰۰۸) پژوهشگری آلمانی انجام گرفته است. وی حاصل تحقیقات خود را که عموماً به صورت میدانی انجام شده است در کتابی با نام پیران و زیارتگاه‌ها منتشر کرده است و در آن به توصیف و تحلیل پیران‌گاه‌ها و ویژگی‌های طبیعی، معماری، آیینی آن پرداخته و آن را با زیارتگاه‌های مسلمانان در ایران مقایسه نموده است.

۳- یکی دیگر از پژوهش‌هایی که در مقایسه پیران‌گاه‌های زرتشتی و زیارتگاه‌ها صورت گرفته است، یک تک‌نگاری است که مری بویس ایران‌شناس سرشناس انجام داده است. این مقاله در ایران با عنوان «بی بی شهربانو و پارس بانو» منتشر شده است. (بویس ۱۳۴۶)

۴- پژوهش دیگری اخیراً درباره پیران‌گاه‌های زرتشتی توسط داریوش مهرشاهی با عنوان «بررسی علل پیدایش و اهمیت زیارتگاه‌های زرتشتیان در یزد» در مجله تحقیقات جغرافیایی منتشر شده است. در این مقاله توجه نویسنده بیشتر متوجه ویژگی‌های زمین‌شناختی پیران‌گاه‌ها است. (مهرشاهی ۱۳۷۹)

۵- پژوهشی میدانی که با عنوان «چشمه‌ها، قدمگاه‌ها و درختان نظر کرده» در سطح ایران انجام گرفته است نشان می‌دهد که از مجموع ۴۷ موقعیت چشمه‌ای مقدس ۲۴ مورد مجموعه‌ای ترکیب شده از چشمه، قدمگاه، رودخانه و درخت هستند. (نوبان ۱۳۸۰)

غیبت و ربایش دختر در اساطیر ایرانی

در اساطیر ایرانی داستان‌هایی درباره ربایش دختران به دست نیروهای شریر و اهریمنی به چشم می‌خورد. از جمله دو داستان در شاهنامه فردوسی؛ اولی در

س ۱۲- ش ۴۵- زمستان ۹۵ _____ اسطوره غیبت دختر/ ۲۵۳

داستان ضحاک که علاوه بر شاهنامه در *اوستا* نیز بازتاب دارد، ضحاک دو دختر جمشید به نام‌های «شهرناز» و «ارنواز» را می‌رباید و سرانجام این دختران به دست فریدون آزاد می‌شوند. (فردوسی ۱۳۷۵: ۳۵ و ۵۳-۵۵)

در آبان یشت نیز در اشاره به این اسطوره، فریدون به درگاه ناهید پیشکش‌های فراوان می‌آورد تا وی را یاری کند که بر «اژی دهاک» تباه‌کار پیروز شود و «هر دو همسرش» «سنگهوک» و «آرنوک» را- که برازنده نگاهداری خاندان و شایسته زایش و افزایش دودمانند- از وی بریاید. (*اوستا* ۱۳۸۲: آبان یشت/ کرده نهم)

همچنین در داستان نبرد اسفندیار و ارجاسب نیز دو تن از خواهران اسفندیار در روین دژ ارجاسب گرفتار هستند؛ اما در نهایت اسفندیار این دژ را فتح و دختران را آزاد می‌کند. (فردوسی ۱۳۷۵: ۱۲۳۱)

ماجرای غیبت کی خسرو در چشمه آب

یکی از داستان‌های متفاوت شاهنامه ماجرای زندگی و پادشاهی کی خسرو، پسر سیاوش و نواده کیکاوس پادشاه ایران و نواده دختری افراسیاب پادشاه توران است. وی پس از شکست دادن تورانیان و گرفتن انتقام از مرگ پدر و تثبیت قدرت در ایران به هنگامی که در اوج اقتدار است - علی‌رغم مخالفت شدید امرای ایران- از قدرت کناره‌گیری می‌کند و به زهد و خلوت می‌پردازد و اوقات خود را صرف عبادت و نیایش می‌کند. نیز در روایی از طریق فرشته سروش خبردار می‌شود که گویا داروی درد درونیش دوری از قدرت سیاسی و خلوت‌گزینی و عبادت است. پس از رد مظالم و ساختن خرابی‌های ایران و رسیدگی به مستمندان بخش‌های مختلف، قدرت را به امرای سپارد و تاج پادشاهی را به لهراسب می‌دهد. طرفه‌تر سرنوشت پایانی کی خسرو است. وی پس از وداع با عام و خاص راه بیابان در پیش می‌گیرد و برخی از بزرگان نیز وی را همراهی می‌کنند. پس از یک شبانه‌روز

به چشمه‌ای برمی‌خورند. کی خسرو با آب چشمه خود را تطهیر می‌کند و به آنها می‌گوید صبح که از خواب برخیزید، من در میان شما نخواهم بود. یاران صبح از خواب برخاسته و کی خسرو را نمی‌یابند همه اطراف را می‌گردند و از وی هیچ خبری نمی‌یابند و در نتیجه باور می‌کنند که کی خسرو در چشمه غایب شده است. (فردوسی ۱۳۷۵: ۱۱۵۱)

این داستان تنها داستانی است در شاهنامه که از غیبت انسان در چشمه یاد می‌کند. در واقع این پادشاه حکیم بدون عبور از فرایند مرگ به جهان مینوی و سرای دیگر سفر می‌کند، اما او نمرده و غایب است؛ یعنی گویا هنوز حضور دارد، حضوری معنوی. این داستان نشانه‌ای است از وجود بن‌مایه غیبت در چشمه آب در فرهنگ باستانی ایران. اکنون سوال این است که آیا می‌توان اینگونه اسطوره‌ها را به عنوان زمینه اسطوره غیبت دختران به حساب آورد.

دیدگاه پژوهشگران درباره زمینه‌های اسطوره غیبت دختر

مهرداد بهار بر آن است که موضوع اینگونه اسطوره‌های دزدیده شدن و نبرد برای آزادی دختران که در فرهنگ‌های دیگر همچون افسانه تروا و ایلید هومر نیز ملاحظه می‌شود، درباره آب است. در واقع دزدیده شدن این دختران به معنای دزدیده شدن آب‌ها توسط دیوان و در نشانه بی‌آبی یا کم‌آبی است. وی دزدیده شدن دختران در اساطیر ایرانی را با دزدیده شدن گاوهای شیرده (که نماد ابر هستند) توسط اژدها و جدال ایندرا با اژدها و آزادی گاو قابل مقایسه می‌داند. در این اسطوره‌ها اژدها (در ایران ضحاک) مظهر خشک سالی و سیلاب‌های مخرب است. (بهار ۱۳۸۱: ۳۰۹-۳۱۲)

طرفه آن که بیرونی در آثارالباقیه به جای رهایی شهرناز و ارنواز به دست فریدون از آزادی گاوانی که ضحاک ربوده است، به دست فریدون اشاره کرده

است. (بیرونی ۱۳۶۳: ۳۴۶) این امر به درک رمزی بودن داستان ربایش و آزادی دختران کمک می‌کند. در واقع در این داستان دختران و گاوان وجه تمثیلی از ربوده شدن و بازپس‌گیری باران و برکت هستند.

بهار در جای دیگر با اشاره به اسطوره غیبت حیات بانو در پیر چک‌چکو آن را به پنهان شدن پریان در زیر زمین و در نتیجه به اسطوره خدایان شهید شونده و الهه‌های نباتی در پهنه فرهنگی آسیای غربی و ایران مربوط می‌داند. (همان: ۲۷۹)

دیدگاه بهار در این باره قابل تأمل است. در واقع شباهت‌هایی وجود دارد که می‌تواند به عنوان زمینه‌های مشترک این اسطوره غیبت دختر و اسطوره خدایان شهید شونده مورد دقت قرار گیرد. به نظر می‌رسد لااقل بین اسطوره غیبت دختر و اسطوره دمیترو دخترش پرسفونه شباهت‌های انکار ناپذیری باشد. وجود عنصر شر، فرو شدن پرسفونه در زمین و باز ماندن نشانه‌ای از پرسفونه در جایی که غایب شده است، از جمله شباهت‌های این اسطوره با اسطوره غیبت دختر است. نشانه برجای مانده از پرسفونه دسته‌ای گل است که وی چیده بود و نشانه دختران غایب نیز بخشی از لباس که در محل غیبت بر جای می‌ماند.

به جز مهرداد بهار پژوهشگران دیگری نیز به مسأله ربایش و آزادی زنان و گاوان به عنوان رمزی از خشکسالی یا فقدان آب و برکت بخشی یا باران توجه کرده‌اند. (نک. رضایی دشت ارژنه ۱۳۸۸: ۱۱۱-۱۳۷)

دیدگاه دیگر درباره ریشه اسطوره غیبت دختر دیدگاه ایران‌شناس برجسته، مری بویس است که در پژوهشی داستان غیبت حیات بانوی شهر ری را با پارس بانوی زرتشتیان در شهر عقدای یزد، مقایسه نموده است. وی ریشه این اسطوره را باورهای اسلامی دانسته و بر آن است که این اسطوره از باورهای اسلامی به باورهای زرتشتی راه پیدا کرده است. در واقع مری بویس محور این افسانه را اعتقاد به زیارتگاه شهربانو در ری می‌داند و بر آن است که زیارتگاه شهربانو در اصل نیایشگاه بانو آناهیتا بوده است و چون در زیر سلطه دین یکتاپرست اسلام

عبادت یک الهه عملی نبود، لذا نیایش به آن‌ها منسوخ گشت و توسل به زنی که در باورهای عامیانه دختر یزگرد سوم و همسر امام حسین، امام سوم شیعیان است، جای آن را گرفت. بنابر این برای پیوند بین زیارتگاهی که بانو در آن زنده است و بانویی که در کربلا شهید شده است، افسانه پناه جستن شاهزاده خانم به این کوه و غیبت وی مطرح شد. این داستان سپس درباره زیارتگاه پارس بانو که آن هم از نظر مری بویس معبد ناهید بوده است و نیز دیگر پیران‌گاه‌های زرتشتی به کار رفته است. بنابر این مری بویس ریشه این داستان را از دوران اسلامی می‌داند که احتمالاً از حدود قرن چهارم هجری درباره زیارتگاه شهربانوی شهر ری ساخته شده است. (بویس ۱۳۴۶: ۱۳۶-۱۳۷؛ بویس ۱۹۸۹: ۱۹۸؛ بویس ۱۹۸۸: ۷۱۷)

اما به رغم دیدگاه بویس باید تاکید کرد که گستردگی جغرافیایی باور به اسطوره غیبت دختر در حوزه فرهنگی ایران به حدی است که نمی‌توان به سادگی منشأ آن را به یک زیارتگاه خاص نسبت داد. به نظر می‌رسد این اسطوره باوری عمومی درباره بسیاری از نقاط است که ویژگی‌های یکسان دارند و این ویژگی‌ها باعث برساختن اسطوره مشابه شده است. همچنان‌که با توجه به مدارک موجود نمی‌توان برساختن این اسطوره را به دوره‌ای متاخر، مانند دوره اسلامی نسبت داد. در حالی‌که می‌توان در این اسطوره رد پایی از باورهای ایرانی و نه اسلامی مشاهده کرد.

به بیان دیگر گرچه همان‌طور که بویس و دیگران حدس زده‌اند، این اسطوره به ناهید مربوط است، ساخت این اسطوره نمی‌تواند به یک زیارتگاه دوره اسلامی مربوط باشد و باید برای آن منطق قوی‌تری ارائه کرد.

تبیین اسطوره

اسطوره غیبت دختر بر پنج رکن اساسی استوار است. به جز آن نشانه‌های مشترک دیگری نیز در این اسطوره وجود دارد. اما پنج عنصر محوری این اسطوره عبارتند

از: ۱- غیبت دختر در محل مورد توجه؛ ۲- مکان غیبت که معمولاً در ارتباط با عناصر مربوط به آب مانند چشمه و یا چاه است؛ ۳- وجود عنصر شر که دختر به خاطر خلاصی از دست آنان غایب شده است؛ ۴- رؤیایی که از طریق آن دختر غایب ماجرای خود و قداست محل را گوشزد می کند؛ ۵- توجه به قداست محل و برگزاری آیین که معمولاً به صورت آیین‌های زیارت است.

به جز این، ویژگی‌های دیگری نیز به این اسطوره مربوط است. از جمله اینکه معمولاً نشانه‌هایی نیز از دختر غایب بر جای مانده است؛ یکی از این نشانه‌های بازمانده بخشی از لباس دختر مانند چادر، روسری و یا بخشی از موی دختر در محل غیبت است. نشانه‌های دیگری نیز مانند سنگ‌هایی به شکل غیرطبیعی نیز به عنوان سنگ شدن دختر یا مهاجمان در برخی از محل‌های غیبت دختر وجود دارد. در برخی از این مکان‌ها معمولاً شکاف و یا غاری نیز وجود دارد. نشانه‌های دیگری نیز مانند چکیدن آب از سقف شکاف و یا بدنه کوه هست که آن را به اشک چشم دختر مربوط کرده‌اند. در موقعیت‌های قدمگاهی فرورفتگی یا نقش پای را نیز نشان می‌دهند به عنوان اثر پا یا عصا، سم اسب و ...

روایت‌های متنوع اسطوره غیبت دختر و مکان‌های وابسته به آن

با این مقدمه به سراغ تعدادی از روایت‌های عامیانه اسطوره غیبت دختر و مکان‌های وابسته به آن در فرهنگ زرتشتی و اسلامی می‌رویم. درباره مکان‌های مرتبط با اسطوره غیبت دختر باید گفت که از لحاظ تقسیم‌بندی مکان‌های مذهبی، اینگونه مکان‌ها در دسته زیارتگاه‌های قدمگاهی و یا نظرگاهی قرار می‌گیرند. به تعبیر دیگر در این مکان‌ها کسی دفن نشده است؛ بلکه باور بر این است که اینجا محل حضور و یا غیبت دختر یا دختران مقدس است؛ در بسیاری از موارد این

مکان‌ها به عنوان قدمگاه شهرت دارند.^(۱) صرف نظر از اطلاق نام قدمگاه برای اینگونه مکان‌ها، فقدان آرامگاه و وجود غار یا دخمه‌ای که باور بر آن است که شخص مقدس در آن غایب است، در تقسیم‌بندی موقعیت زیارتگاهی قدمگاه می‌گنجد.

روایت‌های اسطوره غیبت دختر در حوزه فرهنگ زرتشتی

پیر هریشت: بنای اصلی زیارتگاه منحصر به یک اطاق و یک پستو است که بر بالای تپه‌ای در ۱۴ کیلومتری اردکان یزد قرار دارد. در قسمت پستو قسمتی از سنگ کوه مشهود است که محل غیبت شمرده می‌شود و در این محل همواره آتش روشن است. زرتشتیان معتقدند که اینجا محل غیبت یکی از کنیزان بانوی یزدگرد است که هنگام حمله اعراب از دست آنان فراری شد و به این محل که رسید، گفت: «ای کوه مرا فروگیر» و کوه دهان باز کرد و او را در خود جای داد. تا اینکه کودکی در این منطقه گم شد و پس از سه روز پیدا شد و گفت در این سه روز زنی مرا در کنف حمایت خود نگاهداری می‌کرد. از این رو پدر کودک در محل غیبت گوهر بانو ساختمانی بنا کرد. (نک. افشار ۱۳۷۴: ۶۲-۶۳؛ نیکنام ۱۳۸۲: ۶۴)

پیر سبز (چکچکو): این نیایشگاه در فاصله ۶۵ کیلومتری شمال غرب یزد و در دامنه کوهی آهکی قرار دارد. پیران‌گاه یا محل اصلی به صورت فرورفتگی در کوه است. بر دیواره سنگی یک سوی نیایش‌گاه - که در واقع بخشی از دیواره کوه است - آب قطره قطره (چک چک) از شکاف سنگ‌ها بیرون می‌آید و همانند دانه‌های باران به داخل حوض سنگی می‌ریزد. (افشار ۱۳۷۴: ۶۴) معروف است که در اینجا محل غیبت حیات بانو دختر یزدگرد سوم است که از انظار مخفی بوده است. نقل است شبانی در حوالی این محل مشغول چراندن گوسفندان خود بود

ناگهان گوسفندان رم می‌کنند و فراری می‌شوند. شبان در حین جست‌وجو تشنه و خسته به کوهی می‌رسد که آب از آن چکه چکه فرو می‌ریزد. آبی می‌نوشد و استراحتی می‌کند. در عالم خواب مزار پیر سبز(حیات بانو) بر او نمایان می‌شود. بعد از آن مردم بنایی در اینجا می‌سازند. (افشار ۱۳۷۴: ۶۵)

پیر نارستانه: نارستانه نیایشگاهی است در حدود سی کیلومتری شرق یزد در داخل دره‌ای کم‌عمق که از سه طرف کوه‌هایی کم ارتفاع آن را در بر گرفته است. (نیکنام ۱۳۸۲: ۸۴) فضای اصلی نیایشگاه عبارت است از دیواره چند متری که در قدیم آب از آن می‌چکیده است. اکنون این آب کم شده و رطوبت آن کاملاً نمایان است. زرتشتیان در محل این صخره آبریزکان، اتاقی برای اجرای مراسم ساخته‌اند. (مشاهدات نگارنده) معروف است که مردی شکارچی به آهوئی برخورد کرد که گاهی خود را نشان می‌داد و زمانی خود را پنهان می‌کرد تا بالاخره در محل نارستانه غیب شد. شکارچی که بسیار خسته و تشنه بود، بدینجا آمد و از چشمه آبی خورد و به خواب رفت. در عالم خواب به او خبر رسید که من اردشیر^(۲) پسر شاهنشاه یزدگرد هستم. اگر کسی درین محل بنایی سازد و مردم به اینجا بیایند، من دردهای مستمندان را دوا خواهم کرد. بالاخره شکارچی از خواب بیدار شد و خبر به شهر برد و در اینجا بنایی ساختند. (افشار ۱۳۷۴: ۱۶۶-۱۶۷)

پیر نارکی: این نیایشگاه در فاصله ۵۵ کیلومتری شرق یزد و در غرب شهرستان مهریز و در دامنه کوه بلندی از سنگ‌های آهکی سیاه واقع شده است. در این نیایشگاه چشمه آبی وجود دارد که در مخزنی ذخیره می‌شود. (نیکنام ۱۳۸۲: ۸۹ و ۹۰؛ مشاهدات نگارنده) درباره این زیارتگاه آمده است که زربانو(در کتیبه: نازبانو) که از شاهزادگان یزد بود، عروس پادشاه پارس شده بود؛ بعد از حمله اعراب از آنان

می‌گریزد تا به یزد بیاید. در راه می‌شنود که در یزد هم حاکم عرب را کشته‌اند و اوضاع شهر آشفته و درهم است. خسته و فرسوده به کوه کیکون می‌رسد. از کوه سرازیر و در کوه نارکی غیب می‌شود. از محل غیبت او چشمه جاری می‌شود. مردی که در شب راه گم کرده بود، کنار این چشمه به خواب می‌رود. در خواب زربانو را می‌بیند که به او امر می‌کند در اینجا بنایی بساز و زیارتگاهی برپا کن. آن مرد عمارتی بساخت و این محل تا امروز زیارتگاه است. (نک. افشار ۱۳۷۴: ۴۵۰)

ستی پیر: ستی پیر در مجاورت محله مریم آباد، در حومه یزد واقع شده است و درون مجموعه قلعه مانندی، معروف به قلعه اسدان یا هستبندان قرار دارد. این قلعه دارای چاه آبی بوده است که امروزه خشک است. خود محوطه چاه نیز بسیار مقدس شمرده می‌شود و در واقع زیارت این پیر دو بخش دارد: یکی بخش زیارت مکان چاه و دیگر زیارت خود پیرون. (مهرشاهی ۱۳۷۹: ۱۰۵) درباره پیدایش ستی پیر، آمده است که ستی یا مه‌ستی دختر خود، مهربانو، نوه یزدگرد پادشاه ساسانی را از ترس اعراب که به دنبال آنها بودند، به کیقباد، موبد یزد سپرد و برای فرار از دشمن خود را در این چاه انداخت. دشمنان برای بدست آوردن او چاه و اطراف آن گشتند، ولی چیزی نیافتند.

پیر پارس بانو: زیارتگاه پارس بانو در دهکده اردینجان در شمال غربی یزد و در نزدیکی شهر عقدا واقع است. هسته اصلی قداست این زیارتگاه سنگی است که از کوه بیرون زده است. (مشاهدات نگارنده) در داستان مربوط به پارس بانو آمده است که وقتی وی از دست مهاجمان فرار می‌کرد، خسته و تشنه به این منطقه رسید و از دهقانی آب خواست. دهقان کاسه شیری از گاو خود دوشید، ولی حیوان با لگد آن را به زمین ریخت. چون تعقیب کنندگان نزدیک می‌شدند، شاهزاده خانم مجبور شد با لب تشنه به سمت کوه‌ها روان گردد. در کنار بستر خشک رودخانه‌ای بر

زمین افتاد و فریاد نومیدی سر داد و به خدا متوجه گشت. در نتیجه صخره مقابل او دهان گشود و هنگامی که با عجله به میان آن می‌شتافت تکه‌ای از چادرش میان سنگ به هم برآمده ماند. (بویس ۱۳۴۶: ۱۲۹؛ بویس ۱۹۸۸: ۷۱۷-۷۱۸)

روایت‌های اسطوره غیبت دختر در حوزه فرهنگ اسلامی

زیارتگاه شهربانوی شهر ری: این زیارتگاه در سمت شمال شهر ری بر روی تپه‌های مشرف به دشت قرار دارد. داستان رایجی که شیعیان درباره‌اش دارند، به شرح زیر است: یکی از دختران یزدگرد سوم موسوم به شهربانو اسیر اعراب گشت و به ازدواج امام حسین (ع) در آمد. بعد از واقعه کربلا شهربانو به ایران آمد و دشمنان در پی او افتادند. در نزدیکی ری موقعی که دشمنان به او نزدیک شدند، او از ناامیدی به خدا متوسل شد، ولی اشتباها به جای «یا هو» گفت: «یا کوه» و به طور معجزه‌آسا کوه دهان باز کرد و او را زنده در خود جای داد و یک قطعه از چادر او بیرون ماند و قرن‌ها مردم بدان توسل می‌جستند. (بویس ۱۳۴۶: ۱۳۰) در پایین پله‌های بقعه بی بی شهربانو و در سمت راست غاری به چشم می‌خورد که مدخل تنگ و باریکی دارد. داخل غار نیز برای نذر شمع روشن می‌کنند. در قسمتی از این غار هم پنجره‌ای مشبک قرار دارد که می‌گویند دختران جوان برای گشوده شدن بختشان بر روی آن دخیل می‌بندند.

بی بی حکیمه گچساران: این زیارتگاه که در کنار روستایی که به همین نام معروف است، از توابع شهرستان گچساران (دوگنبدان) در دامنه جنوبی کوه سفید واقع است. (بادنج ۱۳۷۹: ذیل واژه) بنای آن از دوره اسلامی و احتمالاً در محل معبدی از روزگاران ایلامی ساخته شده است. زیارتگاه بی بی حکیمه چشمه‌ای آب گرم

دارد. (بادنج ۱۳۷۹: ذیل واژه) زیارتگاه بی‌بی حکیمه در اصل یک فضای باز طبیعی بوده است که در ریشه و عمق کوهستان بسیار عظیمی فرو رفته است و دیواره‌های سنگی آن از سه طرف طبیعی بوده است و به غاری منتهی شده است. در فاصله ۱۰ متری عمق غار، چشمه آبی بوده است که تا قبل از سال ۱۲۳۲ قمری، یعنی زمان بازسازی عمارت قدیم، مورد استفاده کاروان‌ها و زیران قرار می‌گرفته است. آب این چشمه با آبی که از شکاف بالای کوه به صورت قطره چکان در سنگاب پایین می‌ریخت در انتهای غار محو می‌شد.

در داستان مربوط به بی‌بی حکیمه آمده است که پس از شهادت امام رضا بازماندگان مورد هجوم مأموران حکومت عباسی قرار گرفتند؛ بی‌بی که از ترس به بیابان‌ها و تپه‌ها متواری بود، در محاصره دشمنان قرار گرفت. در این هنگام به امر الهی کوه نعره کشید دو تکه شد و شکاف برداشت و بی‌بی وارد غار شد و شکاف به هم آمد. در آنجا چشمه آب گوارائی جاری و زیارتگاه مردم شد. تا اینکه پدر و مادری از بی‌بی فرزند خواستند و وقتی حاجت روا شدند، برای ادای نذر رهسپار زیارتگاه شدند؛ اما کودک چند روز گم می‌شود و پس از پیدا شدن می‌گوید در این مدت در نزد بی‌بی حکیمه و در درون روزن که جایی بهشت‌گونه بوده است زندگی می‌کرده است. (خادمی ۱۳۸۸)

زیارتگاه بی‌بی دوست: زیارتگاه بی‌بی دوست در فاصله ۱۵ کیلومتری شرق زابل در کنار درخت کهنسالی بر روی تپه‌های باستانی قرار گرفته است. در این باره نقل می‌کنند که برادر و خواهر سیدی که به چرای گوسفندان مشغول بودند، از رهگذری که بار خربزه و هندوانه حمل می‌کرد، تقاضا می‌کنند برای رفع تشنگی به آنها خربزه یا هندوانه‌ای بدهد، اما جواب رد دریافت می‌کنند و آن مرد را نفرین می‌کنند و در نتیجه تمام بار مرد مار و عقرب می‌شود.^(۳) رهگذر عصبانی و

خشمناک آنها را تعقیب می‌کند و بی‌بی و همراهش می‌گریزند تا اینکه خسته و زار از حرکت می‌مانند و چون خطر اسارت نزدیک می‌شود، دعا می‌کند: «ای زمین مرا دریاب» و زمین آغوش باز کرد و بی‌بی را پذیرفت. فقط تکه‌ای از چادر یا لباس بی‌بی بیرون ماند. بعدها آنجا به صورت زیارت و قدمگاه درآمد. (پودینه ۱۳۹۱)

قدمگاه بی‌بی زبیده خاتون: در بیرون از روستای ایبانه نطنز در دل صخره‌ای که از کنار آن جوی آبی به جانب مزرعه هینزا روان است، قدمگاه بی‌بی زبیده خاتون قرار دارد. ساختار اصلی این قدمگاه دیواره‌ای صخره‌ای است که در دل تپه‌ای قرار دارد. این دیواره حدود شش متر ارتفاع دارد که از رسوبات چشمه‌ای خشکیده پدید آمده است. در قسمت پایین آن دو شکاف قرار دارد که دهانه شکاف بزرگتر حدود یک متر طول و عرض دارد. (مشاهدات نگارنده) بنابر داستانی که اهالی نقل می‌کنند بی‌بی زبیده خاتون از نوادگان معصومین است که در هجوم ماموران حکومت عباسی به ایبانه پناه آورده است و هنگامی که ماموران برای دستگیری وی آمده‌اند در این محل غایب شده است، وقتی اهالی به این نقطه می‌آیند، می‌بینند که زبیده خاتون در شکاف غایب شده است و بخشی از روسری وی بر جای مانده است و از شکاف نمایان است. (مصاحبه نگارنده با اهالی)

قدمگاه دختران بکر روستای قه (که): در کوهستان کاشان در کوهی در روستای قه شکافی کم عمق است که مردم آن را قدمگاه «دختران بکر» و محل غیبت دو تن از دختران اولیا می‌دانند. در چند متری این شکاف نقش جای پای کودک بر کف صخره نمایان است. در منابع تاریخی دوره قاجاری درباره این مکان آمده است که در زمان خلفای جور که قاطبه سادات آواره و متفرق بودند، دختران

سادات مورد تعقیب ظالمان قرار گرفتند و کوه به کوه آمدند تا به قریه قه رسیدند. برای فرار از دست تعقیب‌کنندگان چهار نفر از آنها در مغاره غایب شدند و دو نفر دیگر که عقب مانده بودند، دعا کردند: «رب اجعلنا صخره او ترابا» فی الفور سنگ شدند که اکنون موجود است. (کلاتر ضرابی ۱۳۴۱: ۵۴ و ۵۵) البته در مأخذ دیگری آمده است که دو تن از تعقیب‌کنندگان به سنگ تبدیل شده‌اند. (کتابچه احوال ۱۳۶۴: ۳۱۵ و ۳۱۶) از نظر اهالی رفتن پسران و مردان به این مکان ممنوع است.

قدمگاه سیده گلسیم (کلثوم): در روستای کلیدبر و در کنار جاده صومعه سرا-ماسال زیارتگاهی با موقعیت طبیعی به چشم می‌خورد. این موقعیت عبارت است از چند درخت تنومند که بر چاهی که اکنون پر شده است، دایره زده‌اند. اهالی نام این موقعیت مقدس را سیده گلسیم (احتمالا کلثوم) می‌خوانند و به این موقعیت و درختان آن اعتقاد دارند و عدم اعتقاد به آن را موجب زیان و خسارت می‌دانند. (مشاهدات نگارنده) بنا به گفته اهالی در حدود چهل پنجاه سال پیش این گودال در واقع چاه- چشمه‌ای بوده است که مردم برای تبرک آب آن را می‌نوشیده‌اند و سکه داخل آن می‌انداخته و با توسل به آن حاجت‌روا می‌شده‌اند. اهالی بر این اعتقاد هستند که دختر بچه یکی از سادات در این محل غایب شده است. (مشاهدات نگارنده و گفت‌وگو با معصومه ارغن و جواد علی زاده)

قدمگاه مرضیه خاتون قالهر: در شمال شرقی قالهر در دره‌ای به نام «پلینگ آرُن: (پلنگ آرام) غار کوچکی است که از سقف آن آب می‌چکد. مردم گل حاصل از این آب را متبرک می‌دانند. در بیرون این غار سنگی قرار دارد که اهالی معتقدند جای پا و عصای مرضیه خاتون است که پس از اینکه مورد تعقیب امویان قرار گرفته است، در غار پلینگ آران غیب شده است. مردم گل این غار را برای تبرک

و شفا به بدن خود می‌مالند و جای پا را می‌بوسند. (صفری ۱۳۸۲: ۱۴۷ و ۱۴۸) نکته مهم و قابل ذکر اشاره به حاجت‌خواهی از بی‌دخت (ناهید) و برگزاری جشن تیرگان در اوایل دوره اسلامی در این مکان است. (اصفهانی ۱۹۸۷: ۳۲)

بررسی و تحلیل عناصر اسطوره

موقعیت چشمه و آب

به لحاظ موقعیت طبیعی، اینگونه زیارتگاه‌ها با عنصر آب مربوط هستند. در واقع به دلیل موقعیت جغرافیایی و زمین‌شناختی در این گونه مکان‌ها مقداری آب هر سال ذخیره می‌شود،^(۴) به این ترتیب که چشمه‌ای کم‌آب و یا خشک و یا چاهی با همین ویژگی به عنوان محل قداست و غیبت دختر محل توجه است؛ اما نکته قابل ملاحظه این است که آب موجود در این مکان‌ها بسیار کم است و یا حتی در بعضی از این موقعیت‌ها به‌ویژه موقعیت‌های چاهی، آب آن به کلی خشک شده است؛ در حالی که بنا بر اسناد موجود و بر اساس مصاحبه‌های انجام شده با سالخوردگان، در این چاه‌ها مقداری آب برای تبرک وجود داشته است. از جمله زیارتگاه سنی پیر زرتشتیان و همچنین زیارتگاه‌های اسلامی، مانند چاه قدمگاه میرنشانه و بی‌بی حلیمه کاشان و زیارتگاه سیده گل‌سیم گیلان. این ویژگی درباره زیارتگاه زرتشتی پیر نارستانه و قدمگاه صخره‌ای بی‌بی زبیده خاتون ایبانه نیز صدق می‌کند؛ زیرا آبی که از شکاف صخره بیرون می‌آمده است، اکنون خشک شده است. اما در بیشتر موقعیت‌های مورد بررسی آب کمی وجود دارد، از جمله زیارتگاه‌های زرتشتی پیر چک‌چکو و پیر نارکی و زیارتگاه‌های اسلامی بی‌بی حکیمه بهبهان و «زنج رو پیر» شهر کیوی استان اردبیل.

سنگ و صخره مقدس و طلسم شدن آب و برکت

انسان در پایداری، سختی و شکل و رنگ سنگ واقعیت و قوه‌ای می‌بیند که به جهانی غیر از جهان معمولی تعلق دارد. در واقع گویا سنگ نمایشگر چیزی غیر از خود سنگ است. انسان‌های جهان باستان سنگ را حامل روح و علامت باروری و حاصلخیزی می‌انگاشتند. الیاده در این باره شواهد متعددی از اقوام باستانی ارائه می‌کند که آداب و رسوم آن هنوز پابرجا است. سنگ‌ها معمولاً به خاطر شکل آنها که شباهتی با ابر و صاعقه دارند، یا منشأ آسمانی آنها یا تعلق به نیاکان و یا آن که در آب بوده و یا دارای اشکال حیوانات مربوط به آب، مورد توجه‌اند. (الیاده: ۱۳۷۲: ۲۱۵-۲۳۵)

الیاده چند نمونه از حس ترس حرمت مذهبی زنان برخی روستاهای اروپا نسبت به توده سنگی که برآند کسی زیر آن توده‌ها مدفون است، ارائه کرده است (همان: ۲۱۹-۲۲۰) و بر آن است که در جهان مسیحیت برخی از صخره‌های مقدس را محل آرمیدن قدیسان نام نهاده‌اند و در نهایت نظری بینابینی بدین وجه به وجود آمده که پریان بر صخره‌ها منزل کرده‌اند و به این پریان است که نذورات تقدیم می‌شود. بر این اساس این پریان و جادوگران مادینه این سنگ‌ها و صخره‌هایی را که ساختارشان جالب توجه بود، به قلمرو خود منضم ساختند. (همان: ۲۲۲)

شاید بتوان بین قداست سنگ و صخره در موقعیت‌های غیبت دختر و منزل کردن پریان در صخره در نزد روستاییان اروپا شباهت‌هایی یافت. موقعیت مقدس در دسته‌ای از پیران‌گاه‌ها و قدمگاه‌ها متمرکز بر قطعه‌ای از صخره است که از کف سازه زیارتگاه نمایان است. از آن جمله‌اند پیرانگاه‌های هریش و پارس بانو و قدمگاه پیر بکران. احتمالاً پیران‌گاه‌های پارس بانو و پیر هریش نیز دارای موقعیتی چشمه‌ای بوده‌اند و اکنون آبها آن خشک شده و صخره آب چکان در بنایی که بعدها ساخته شده، مخفی گشته است. در واقع در اینگونه پیرانگاه‌ها صخره برجای

مانده از موقعیت قدیمی که اکنون بخشی از آن در سنگ فرش سازه دوره‌های متأخر مخفی گشته است، محل غیبت دختر و تنها نشانه قداست است. اینگونه موقعیت که عبارت است از صخره برآمده از کف سازه است در قدمگاه‌های دوره اسلامی نیز به چشم می‌خورد. برجسته‌ترین آن را می‌توان در موقعیت قدمگاهی پیر بکرام (گدار ۱۳۶۸: ۵۰-۵۳) و قتلگاه مشهد اردهال نشان داد.^(۵) (مشاهدات نگارنده)

نکته دیگر درباره این مکان‌ها به‌ویژه در دوره اسلامی اعتقاد به وجود سنگ‌های طلسم شده است. مثلاً در زنج رو پیر اعتقاد بر این است که دختری در نزدیک چشمه تبدیل به سنگی که در آنجا شده است.^(۶) در شهر کلوانق، در شهرستان هریس آذربایجان شرقی در قبرستان این روستا سه تخته سنگ مستطیل شکل وجود دارد که مردم معتقدند که آنها سه دختر هستند که تبدیل به سنگ شده‌اند.^(۷)

در قدمگاه دختران بکر دو تخته سنگ را نشان می‌دهند و معتقدند مادر و دختری هستند که برای فرار از دست مهاجمان تبدیل به سنگ شده‌اند. برخی آن دو سنگ را مربوط به مهاجمان می‌دانند که با نفرین دختران تبدیل به سنگ شده‌اند. (کتابچه... ۱۳۶۴: ۳۱۲) در سراب، چهل دختر به غضب خدا سنگ شده‌اند و وقتی بارندگی کم است، دختران این دهکده در کنار این سنگ‌ها می‌روند و دعا می‌خوانند و نان فطیر در بین سوراخ سنگ‌ها می‌گذارند. (باستانی پاریزی ۱۳۷۳: ۱۸۱)

در جزیره خارک مکانی به نام دو خواهر و ن است که مردم می‌گویند آن مربوط به دو دختر عریانی است که چون عده‌ای نامحرم بر آنها وارد شده‌اند از خجالت به هم چسبیده و در همین حال تبدیل به سنگ شده‌اند. (همان: ۲۶۳-۲۶۴) در خال کوه پاریز چشمه آب کوچکی در کنار سنگی بزرگ است که به سنگ دختر معروف است و همچنین مکانی به نام هفت لانیجین - هفت دختر سنگ شده. (همان: ۳۱۷-۲۴۹)

شرارت نیروی اهریمنی و تازش بر نیروی قدسی

معمولاً این سنگ شدن و همچنین اسطوره دختر غایب به وجود عنصری اهریمنی مربوط است؛ گویا ورود این عنصر باعث از بین رفتن برکت و مخفی شدن و سنگ شدن دختر می‌شود که سمبل برکت و آب است. در باورهای ایرانی تاثیر نیروهای اهریمنی در نفی برکت ارتباط مستقیمی به ناسپاسی و کوتاهی در انجام وظایف آیینی دارد. این مسأله صریحاً در *اوستا* مطرح شده است که بر اساس آن علت اینکه تیشتر نمی‌تواند بر دیو خشک سالی (اپوش) پیروز شود، کوتاهی انسان‌ها در ستایش تیشتر است؛ اما وقتی انسان‌ها به این ایزد نیایش می‌برند، وی بر دیو خشک‌سالی پیروز می‌شود و در نتیجه باران و برکت سالانه آغاز می‌شود. (پورداود ۱۳۷۷، تیر یشت، کرده ششم)

در واقع عنصر شر در اسطوره غیبت دختر به مثابه نیروی اهریمنی است که رباینده آب و برکت است و به‌خاطر شرارت او است که دختر می‌گریزد. از طرف دیگر در این گونه اسطوره‌ها نوعی بی‌اعتنایی به دختر نیز در غیبت مؤثر است. مثلاً در داستان مربوط به پیر نارکی، زربانو از مردی خواست تا او را با الاغش به شهر برساند، اما آن مرد به بهانه‌ای از این کار سرباز زد. (نک. افشار. ۱۳۷۴: ۴۵۰) همچنان‌که در داستان پارس بانو مردی برای پارس بانو شیر می‌دوشت تا او را از تشنگی نجات دهد، اما گاو لگد می‌زند و شیر را می‌ریزد. (بویس ۱۳۴۶: ۱۲۹) همچنین مردی از دادن هندوانه‌ای، برای رفع تشنگی بی‌بی دوست سرباز می‌زند. (پودینه: ۱۳۹۱)

این بخش‌های اسطوره غیبت دختر ناظر بر این معنا است که ناسپاسی و بی‌اعتنایی مردم به ایزدان و مقدسان به عنصر شر مجال ورود داده است و پیروزی بر وی را باعث می‌شود؛ چنانکه در مواجهه تیشتر و اپوش بر این نکته تصریح شده است.^(۸)

ضمن آنکه باید در نظر داشت که در بر ساختن این داستان‌ها شکل‌های ظاهری سنگ‌ها و نحوه قرار گرفتن آن‌ها تاثیر دارد. چنانکه در این موقعیت و سنگ‌های موجود در قدمگاه دختران بکر ویژگی‌های ظاهری تاثیرگذار هستند.

اسطوره غیبت دختر و فقدان آب

تقریباً تمام این اسطوره‌ها حول محور چشمه و چاه‌هایی با آب بسیار کم و یا چشمه و چاه‌های فرومرده شکل گرفته است. همانطور که قبلاً بیان شد، به دلیل موقعیت جغرافیایی و زمین‌شناختی در این گونه مکان‌ها مقداری آب هر سال ذخیره می‌شود، (مهرشاهی ۱۳۷۹: ۱۰۸ و ۱۰۹) اما به مرور زمان به دلیل کم شدن منابع آبی و گرم شدن زمین اینگونه چشمه‌ها نسبت به گذشته کم‌آب‌تر و در برخی مناطق به کلی خشک شده است. در واقع بسیاری از این موقعیت‌های چشمه‌ای در دیواره کوهی هستند که از دیواره آن آب کمی جاری است. گاهی به اندازه لوله آفتابه (افشار ۱۳۷۴: ۱۶۷) یا به اندازه لوله گلاب‌دان (کلانتر ضرابی ۱۳۴۱: ۴۷) همچنانکه در برخی از اینگونه مکان‌ها آب به صورت چک چک از سقف یا از بدنه صخره فرو می‌ریزد؛ مانند معبد پیر چک‌چکو در اردکان یزد، (روح الامینی ۱۳۸۳: ۱۴۳ و ۱۷۵) چشمه چک‌چکو در کوهپایه کرمان (باستانی پاریزی ۱۳۷۳: ۲۴۹) و قدمگاه مرضیه خاتون در قالهر دلیجان و سقف شکاف قدمگاه علی کله ارمک کاشان. (کلانتر ضرابی ۱۳۴۱: ۴۷)

در برخی از نقاط قدمگاهی، کمبود آب به حدی است که ایزد آب و چشمه که همان ناهید است، مورد خطاب قرار گرفته و از او خواسته می‌شود که آب چشمه زیاد شود و عقیده بر آن است که با این کار آب چشمه بیشتر می‌شود. چند نمونه از این موقعیت‌ها تا کنون شناسایی شده‌اند. اولی مربوط به موقعیت مقدس چشمه‌ای در روستای قالهر شهرستان دلیجان است. منابع تاریخ قدیم اصفهان از

سده چهارم هجری گزارش کرده‌اند که اهالی این منطقه به کوهی که از آن آب کمی ترشح می‌شود، رفته و او را خطاب می‌کنند: «ای بیدخت! مرا آب ده که برای درمان فلان درد و فلان درد می‌خواهم.» اهالی بر این باور بوده‌اند که پس از گفتن این عبارت آب چشمه شفابخش چند برابر شده و جاری می‌گردد و با آن می‌توان امراض و بیماری‌ها را مداوا کرد. (ابونعیم اصفهانی ۱۳۷۹: ۱۴۶؛ ابوشیخ ۱۹۸۷: ۱۵۶-۱۵۷)

این مکان امروزه در قالهر به نام قدمگاه مرضیه خاتون معروف است و درباره آن هم اسطوره غیبت دختر را ذکر می‌کنند. جالب توجه است که این باور و اعتقاد حدود هزار سال بعد، یعنی در اواخر دوره قاجاری در این منطقه جاری بوده است. در کتاب تاریخ کاشان در اشاره به قدمگاه علی روستای «کله ارمک» - شبیه به موقعیت قدمگاه مرضیه خاتون- آمده است که اهالی به چشمه آبجی گهره رفته و خطاب به چشمه می‌گویند: «آبجه کهره! های! مهمان عزیزت بمده آب سرده.» (کلانتر ضرابی ۱۳۴۱: ۴۷)

عبارتی که در کتاب ضرابی خطاب به آبجه کهره آمده است، کاملاً شبیه با خطابی است که در منابع قدیم نسبت به بغدخت آمده است؛ در هر دو مظهر آب با نامی زنانه مورد خطاب قرار می‌گیرد؛ زیرا هم بغدخت (یا بیدخت که واگویه‌ای از آن است) و هم آباجی که در منابع دیگر قاجاری به صورت آقا باجی نیز آمده است، (کتابچه... ۱۳۶۴: ۳۱۲) به وضوح نامی زنانه است. نویسنده تاریخ کاشان بر آن است که پس از این خطاب آب چشمه آبجی گهره چند برابر می‌شود. (همانجا)

طرفه آنکه که باستانی پاریزی از آیینی گزارش کرده است که شباهت چشمگیری با آیین فوق‌الذکر دارد. وی آورده است: «در کوهپایه نزدیک کرمان نیز چشمه آبی هست که به آن چک‌چکو می‌گویند؛ آب از زیر سنگی قطره‌قطره بیرون می‌آید. مردم این آب را نظر کرده حضرت فاطمه می‌دانند و بیماری که از این آب

کاسه کاسه به بدنش بریزد، خوب خواهد شد. شب جمعه مردم در کنار چشمه شمع روشن می‌کنند. بعضی زنها در محلی که آب خارج می‌شود، صدا کرده با فریاد می‌گویند: "فاطمه زهرا هو! آب چشمه را بذار بیا!" و در کنار آن سفره پهن می‌کنند و آتش می‌پزند و می‌گویند: "بخور و دعا کن آب بیشتر شود." (باستانی پاریزی ۱۳۷۳: ۲۴۹) خطاب‌هایی از گونه «آب بذار بیاد» نشانی از کم شدن آب است و گویا بانوی آب‌ها نمی‌تواند آب را فزونی بخشد و یا و نمی‌گذارد که آب فزونی یابد.

ارتباط اسطوره با ناهید

این شواهد نشان می‌دهد که گویی در این چشمه‌ها دختران و یا بانوانی مخفی هستند که آب و برکت در اختیار آنان است و در صورت انجام وظایف و دعای باورمندان، آب زیاد می‌شود. این آیین‌ها ما را به اسطوره دختر غایب رهنمون می‌شود. به بیان دیگر گویا دختری در این مکان‌ها غایب یا طلسم شده است و کم شدن آب به اراده آنها صورت گرفته است. بانوی آب یا دختر غایب در چشمه کسی نمی‌تواند باشد، جز ناهید. حتی شواهد قابل ملاحظه‌ای تایید می‌کند «بی‌دخت» که مخاطب مردم حاجتمند است در واقع همان ناهید است. در واقع بی‌دخت واگویه‌ای از «بغ دخت» به معنای دختر خداست. (دهخدا ۱۳۷۷: ذیل واژه دختر) چنانکه در منابع ارمنی پیش از اسلام از ناهید به عنوان دختر خدا سخن رفته است. (مکی ۱۳۹۰: ۱۸۳-۱۸۴)

این نام برای ناهید حتی در منابع دوره اسلامی هم به چشم می‌خورد. پورداد از قول «شف لوبتر» آلمانی نقل می‌کند که در یک افسانه اسلامی به ستاره زهره اسم «بذخت اناهیذ» داده شده است که از کلمه بغدخت اناهیذ آمده است، یعنی

ناهید دختر بغ (خدا) (پورداود ۱۳۷۷: ۱۶۶) گویا اشاره شفت لویتز به داستانی باشد که در حبیب‌السیر نیز آمده است. در این افسانه که درباره هاروت و ماروت است، در اشاره به نام بانویی صاحب منصب و صاحب جمال به صراحت آمده است: «او را به عربی زهره و به سریانی ناهید و به فارسی بیدوخت می‌گفتند.» (خواندمیر ۱۳۶۲: ۳۷) یک مورد عینی که نشان می‌دهد در موقعیت غیبت دختر ناهید مرکزیت داشته است، قدمگاه مرضیه خاتون روستای قالهر از توابع دلیجان است که پیشتر به آن اشاره کرده‌ایم. در منابع تاریخی سده چهارم از این موقعیت یاد شده است که در آن از بی‌دخت (ناهید) حاجت‌خواهی شده است. و برگزاری جشن تیرگان در اوایل دوره اسلامی در این مکان بوده است. (ابوشیخ ۱۹۸۷: ۳۲) بر پایه این شواهد کاربرد واژه بی‌دخت برای ناهید مسلم است. پیشتر هم ملاحظه شد که پژوهشگرانی مانند بویس اسطوره غیبت دختر را با ناهید مربوط کرده‌اند.

اما باید توجه داشت - به رغم دیدگاه مری بویس - این اسطوره ارتباطی به مکان یا مقطع تاریخی خاص ندارد، بلکه مربوط به ناهید ایزد فزونی بخش آبها است. (وستا ۱۳۸۲: آبان یشت کرده یکم) پس در نتیجه خشک شدن می‌تواند به منزله غیبت ناهید و طلسم شدن برکت باشد. همانطور که پیشتر بیان شد، گویا ناهید به دلیل ناسپاسی آدمیان و تعرض نیروهای اهریمنی غایب شده و باید برای بازگشت برکت بخشی، وی را تکریم و عبادت کرد.

خوابنا شدن

یکی از عناصر مشترک درباره پیرانگاه‌ها و قدمگاه‌های مورد بررسی، وجود عنصر رؤیا است. به این ترتیب که موقعیت مقدس هر دو مکان در خواب بر کسانی نموده شده است. تقریباً در تمام پیرانگاه‌ها شخصی و به‌ویژه کودکی در آن موقعیت

به خواب رفته و از طریق رؤیا از قداست این مکان و احیاناً ضرورت ساخت زیارتگاه خبر یافته است. خواب‌نما شدن برای قدمگاه‌ها هم اینچنین است، چنانکه در موقعیت بی‌بی حکیمه کودکی رؤیا می‌بیند. در اسفنجان اسکو نیز پیرزنی دختر غایب را در رؤیا می‌بیند که خواستار قربانی گاو است. (مشاهدات و بررسی‌های نگارنده) و در قدمگاه علی (درب مهریق) کاشان و قدمگاه مسجد قهرود که بنای آن از اوایل سده هشتم هجری است، دو شخص از طریق رؤیا از حضور امام علی در این مکان خبردار می‌شوند و سپس در آن موقعیت مکان مقدسی بنا می‌کنند. (واتسون ۱۳۸۹: ۲۰۰ و ۲۰۱) و نیز در قدمگاه علی کله ارمک در خواب بر قداست موقعیت تأکید شده است. (کلانتر ضرابی ۱۳۴۱: ۴۶ و ۴۷)

با توجه به کشف و ظهور اسطوره غیبت دختر در تجربه رؤیا و مکاشفه، سعی می‌کنیم با نگاهی به تحلیل روانشناختی و اسطوره‌شناختی یونگ، تبیینی بر پایه «کهن‌الگوی جمعی» از این اسطوره ارائه دهیم. یونگ بر آن است که بسیاری از نمادهای خواب همانند نمایه‌های مذهبی جنبه جمعی دارند. از نظر یونگ اینها نه ساختگی است و نه الهام، بلکه این نمادهای جمعی برآمده از رؤیاها و تخیلات خلاق انسان‌های بسیار قدیم است و هم از این رو مظاهر غیرعمدی و خودانگیخته‌اند و نه ابداع‌های عمدی. (یونگ ۱۳۸۹: ۶۹-۷۴) وی در این زمینه نمونه‌های زیادی ارائه کرده و نتیجه گرفته است که در بسیاری از خواب‌های انسان امروزی نمایه‌ها و تداعی‌ها، شبیه انگاره‌ها، اسطوره‌ها و آداب مذهبی بدوی‌ها است. این نمایه‌ها پلی بین ناخودآگاه و اندیشه خودآگاه است که دارای بیانی ابتدایی‌تر، رنگین‌تر و سرشار از تصویر است و به‌طور مستقیم با احساس‌ها و عواطف و دنیای غریزه‌ها سر و کار دارد. (همان: ۴۶-۶۸)

پس برخی عناصر خواب جنبه شخصی ندارند، بلکه بقایای قدیم روانی موروثی ذهن بشر هستند. ذهن نیز مانند اندام، تکامل ویژه خود را داشته است؛ از

این رو شباهت نمایه‌های انسان امروزی را با نمودهای ذهنی و جلوه‌های گروهی و مضمون‌های اسطوره‌ای می‌توان مشاهده کرد. ساختارهای کهن‌الگو پویا است و مانند غرایز، خودانگیخته بروز می‌کنند؛ از این رو شکل و تاریخچه مشخصی ندارد، بلکه عقده‌های اجتماعی است، همانند عقده‌های شخصی که اسطوره‌ها و فلسفه‌ها را پدید می‌آورد. عقده‌های شخصی به منزله جبران رفتار خودآگاه نابهنجار است و اساطیر مبتنی بر کهن‌الگو به منزله درمانی برای نگرانی‌های بشر، مانند گرسنگی، قحطی، جنگ، بیماری و مرگ. (یونگ: ۱۳۸۹: ۹۴-۱۱۸)

آنچه ما ناخودآگاه می‌نامیم، ویژگی ذهن انسان اولیه را حفظ کرده است و کوشش اصلی خوابها به یاد آوردن همین دوران پیش از تاریخ و دوران کودکی تا مرحله ابتدایی‌ترین غرایز است. این چنین یادآوری می‌تواند، اثر درمانی قابل توجهی داشته باشد. در دوران کودکی چون خودآگاه انسان ساده و اندک است، ذهن دوران اولیه بشر همان قدر در کودک حضور دارد که مراحل تکاملی جسمانی در جنین. (همان: ۱۳۴-۱۴۳)

پس بنابر نظر یونگ، اسطوره‌ها عموماً برگرفته از کهن‌الگوی جمعی است که به صورت نمادین در رؤیاهای انسان‌ها ظاهر می‌شود و بیانگر دغدغه‌ها و دلنگرانی‌هایی است که بشر از سپیده دم حیات خود دست به گریبان آن بوده است. اگر دوباره نگاهی به روایت‌های عامیانه اسطوره غیبت دختر بیندازیم متوجه خواهیم شد که در بیشتر آنها اسطوره بر اساس رؤیا و یا مکاشفه‌ای در حالت ناخودآگاه و ربودگی صورت گرفته است. به بیان دیگر قداست محل غیبت بر اساس رؤیا و یا مکاشفه یادآوری شده است. در تحلیل این رؤیاها باید گفت پایان عصر یخبندان و گرم شدن تدریجی زمین، در کنار افزایش جمعیت، کمبود منابع آبی که خشک شدن و یا نقصان آب چشمه‌ها و چاه‌ها را در پی داشت، کمبود آب به یکی از دلنگرانی‌های اصلی انسان تبدیل شد. در نجد ایران به‌ویژه منابع

آب به چشمه‌سارها و چاه‌های آب‌زا محدود می‌شد، اما انسان قدیم و حتی بسیاری از انسان‌های امروزی دلایل طبیعی را علت کمبود آب نمی‌دانند، بلکه به نیروی قدسی و خیرخواه اعتقاد دارند که موکل آب‌ها و چشمه‌های پر آب و پاکیزه است و به شکل خودخواسته برکت را از زندگی انسان بر نمی‌گیرد، مگر اینکه انسان در انجام وظایف اخلاقی، دینی و آیینی خود کوتاهی کرده و یا مرتکب گناهی شده باشد.

در نتیجه، عامل برکت و فرشته چشمه و آبها به خاطر شرارت نیروهای اهریمنی و بی‌توجهی انسان در محل برکت غایب شده و یا طلسم شده است که نمود عینی آن در نقصان آب چشمه هویدا می‌شود. از این رو انسان باورمند در صدد جبران معنوی و مادی خسارتی است که هزاران سال است با آن دست و پنجه نرم می‌کند. این است که از طریق رؤیا دل‌نگرانی‌اش بازتاب یافته و در صدد است با برگزاری آیین و ساخت بنای مقدس در پی جبران کوتاهی‌های گذشته برآید و برکت از دست رفته را باز یابد. اگر این چارچوب نظری را درباره اسطوره بپذیریم، تبیین دیگر عناصر مربوط به آن آسانتر خواهد بود.

نتیجه

به عنوان ماحصل و مرور باید گفت این مکان‌ها به دلیل چشمه‌ای خود از دیرباز مورد توجه بوده است. با پایان دوره زرتشتی و ورود اسلام به این سرزمین‌ها و گسترش آیین توحیدی مجال تقدیس فرشته آبهای یعنی ناهید نبوده است؛ از این رو فقدان آب را به غیبت دختر مقدس که قابل مقایسه با بغ‌دخت (ناهید) است، تعبیر نموده‌اند. در واقع باور به غیبت دختر مقدس در این مکان‌ها جایگزین غیبت

ناهید شده است. امری که در بسیاری از مکان‌های مقدس که با پیشوند یا پسوند دختر قابل تطبیق است.

بی‌نوشت

(۱) از جمله قدمگاه چهل دختران کوشک فردوس (باستانی پاریزی ۱۳۷۳: ۳۲۱) قدمگاه دختران بکر روستای قه کاشان، قدمگاه زبیده خاتون ابیانه، قدمگاه بی‌بی حلیمه خاتون در کاشان، قدمگاه بی بی دوست در زابل.

(۲) از نادر مکان‌های اسطوره غیبت که شخص غایب دختر نیست.

(۳) جالب توجه است که شخصیت‌های شریب در روایت بی‌بی دوست نه مانند روایت زرتشتیان، اعراب هستند و نه مانند باورهای عامیانه شیعیان ماموران اموی و عباسی. زیرا زابل حوزه فرهنگی اهل سنت است و مردم از شخصیت‌پردازی‌ها علیه این حکومت‌ها پرهیز می‌کرده‌اند.

(۴) در یکی از پژوهش‌های انجام شده درباره پیران‌گاه‌های زرتشتی، توسط داریوش مهرشاهی، به ویژگی‌های زمین‌شناختی این مکان‌ها پرداخته شده است که در نوع خود بدیع و ارزشمند است؛ زیرا به نظر می‌رسد که این ویژگی‌های زمین‌شناختی و طبیعی است که باعث شکل‌گیری باورهای مذهبی درباره این مکان‌ها شده است. نکته مورد نظر آن است که ویژگی‌های طبیعی پیران‌گاه‌ها کاملاً با قدمگاه‌های مورد بحث مطابقت می‌کند. در این پژوهش وجود سنگ‌های آهکی و وجود گسل در پیران‌گاه‌های صخره‌ای باعث به وجود آمدن چشمه و زمین‌لرزه در این مکان‌ها شده است. اینک این ویژگی‌ها را مرور می‌کنیم.

به جز سستی پیر و پیر بانو، سایر پیران‌گاه‌های نام‌برده بر روی تشکیلات کارستی آهکی مربوط به دوران کرتاسه پدید آمده‌اند. پیر بانو بر روی سنگ‌های کنگلومرای پرکامبرین مستقر شده است که پر است از قلوه‌های آهکی - آذرین رنگارنگ. سستی پیر بر روی زمین‌های ماسه‌ای بادی مستقر شده است که در نزدیکی آن تپه‌های فرسایش یافته از جنس کنگلومرای مربوط به میوسن - پلیوسن دیده می‌شود. احتمالاً لایه‌های عمقی زیر زیارتگاه‌ها نیز از همین جنس‌اند.

پیران‌گاه‌هایی که در دامنه کوه‌های آهکی شکل گرفته‌اند، همگی در مجاورت گسل‌های محلی قرار دارند. این امر به‌ویژه در مورد پیر سبز، پیر نارستانه و پیر نارکی چشمگیر است. احتمالاً بزرگترین زمین‌لرزه در تاریخ استان یزد در نزدیکی گسل پیر نارکی روی داده است.

این دو ویژگی، یعنی وجود تشکیلات آهکی و وجود گسل‌ها، موجب ایجاد دو پدیده مهم در این مکان‌ها شده است که یکی پیدایش چشمه و دیگری پدیده لرزش است. وجود هر دوی این پدیده‌ها می‌تواند در توجیه علل پیدایش این مکان‌ها تا حدی کمک کند.

سنگ‌های کربناته در مقابل فرسایش شیمیایی ناشی از انحلال، بسیار حساس‌اند. این فرآیند توانسته است به تدریج به ایجاد غارها، حفره‌ها و گالری‌های انحلال در این تشکیلات منجر شود. اینچنین شرایطی محیط مناسبی برای تراکم آب در داخل تشکیلات به ظاهر خشک یا کم آب شده است. از طرف دیگر، وجود گسل‌های متعدد که در پای دیواره آنها تراکم عظیمی از واریزه دیده می‌شود، موجب شده است تا ساختمان سنگ‌ها به شدت خرد شود و ترکدار گردد. در مجاورت بعضی از این مکان‌ها پدیده ریزش و نیز لغزش زمین دیده می‌شود که شاید آثار بزرگترین لغزش زمین در دوران چهارم در استان یزد را بتوان در نزدیکی پیر نارستانه (مهرشاهی ۱۳۷۹: ۱۰۸) مشاهده نمود.

نتیجه نهایی ترکیب این دو ویژگی، یعنی تشکیلات کارستی و گسل خوردگی شدید را می‌توان پیدایش سیستمی از گالری‌های پنهان و درز و ترک‌های فراوان به همراه تراکمی از واریزه‌ها دانست که مجموعه اینها به جذب و نفوذ آب باران و آب ناشی از ذوب برف می‌انجامد. این آب‌های نفوذی در نهایت ذخیره مناسبی برای پیدایش چشمه‌ها شده‌اند. چنین شرایطی به‌ویژه در کوه‌های پیر سبز، پیر نارستانه و پیر نارکی به چشم می‌خورد. (همان: ۱۰۹)

چنانکه تصاویر موجود گواهی می‌دهد موقعیت پیرانگاه‌ها و قدمگاه‌های مورد بررسی به لحاظ طبیعی قابل تطبیق است. گسل‌های موجود در قدمگاه‌های مورد بررسی، وجود غار و حفره‌های طبیعی و آب در آن و همچنین واریز سنگ‌های فراوان در قدمگاه‌های مورد بررسی- تا حدی که در قدمگاه‌ها از جمله قدمگاه دختر بکر واریز دو قطعه سنگ بزرگ از کوه باور طلسم شدن را به وجود آورده است- کاملاً محیط همسانی را تصویر می‌کند. این عناصر مشترک در موقعیت‌های مقدس چاهی زرتشتی و اسلامی قابل تطبیق است. (همان: تصاویر مربوط)

(۵) در سنگ قدمگاه پیر بکرام سوراخی است که آن را جای سمّ اسب الیاس می‌دانند که سوار بر آن غایب شده و به آسمان عروج کرد. در قتلگاه مشهد اردهال صخره مقدس بر فراز دخمه‌ای است که آن را محل عبادت و شهادت سلطان علی می‌دانند.

(۶) بر اساس تحقیق میدانی که بتول میرآقاسی از موقعیت «سنج رو پیر» در سال ۱۳۹۰ انجام داده است.

(۷) بر اساس تحقیقی میدانی با عنوان «دختران سنگ شده در قبرستان شهر کلوانق از توابع شهرستان هریس»، که نرگس ابری در مصاحبه با منظر ابری، بهرام ابری و لیلاصمدزاده، در سال ۱۳۹۰ انجام داده است.

(۸) برای ارائه نمونه‌ای صریحتر می‌توان به باوری عامیانه اشاره کرد که درباره موقعیتی طبیعی پرداخته شده است. در این داستان که مربوط به موقعیتی به نام «آدام قیه سی» در روستای ابریکو (اورابکی) در ۳۰ کیلومتری شمال غربی شهر اردبیل است، به طلسم شدن و سنگ شدن و همچنین خشک شدن چشمه اشاره شده است. در آنجا تعدادی سنگ وجود دارد که مردم درباره آن داستانی نقل می‌کنند که خلاصه آن به این شرح است: «چوپانی که در مسیر راه بیلاق دچار بی‌آبی می‌شود و جست‌وجوی وی برای پیدا کردن آب بی‌ثمر است، از خدا می‌خواهد که او را از تشنگی جان‌کاه نجات دهد و اگر به بنده‌اش رحم نمی‌کند، لااقل به گوسفندان رحم کند. همچنین چوپان نذر می‌کند که اگر حاجتش برآورده شود، هفت قربانی انجام خواهد داد. به دنبال آن از زیر پای یکی از گوسفندان چشمه‌ای جاری می‌شود و چوپان و گوسفندان سیراب می‌شوند. چوپان به جای قربانی گوسفند، هفت شپش از یقه لباس خود در می‌آورد و آنان را به عنوان قربانی، می‌کشد و استدلال می‌کند که من نذر هفت قربانی کردم حالا این گوسفند باشد یا شپش فرق نمی‌کند. خدا نیز به خاطر این ناسپاسی، چوپان و همه گله او را به سنگ تبدیل می‌کند.» اکنون هر کس از آنجا عبور می‌کند چوپان را لعن می‌کند. درباره وجه تسمیه «آدام قیه سی» دو معنا مطرح می‌کنند: اولی «آدم وقیح» و دومی «انسان سیاهی که سنگ شده است» (بر اساس تحقیقی میدانی از موقعیت «آدام قیه سی» که توسط مهتاب احمدی در سال ۱۳۹۰ تهیه شده است).

این داستان نشان می‌دهد که در موقعیت آدام قیه سی چشمه‌ای بوده است و پس از خشک شدن، چنین داستانی ساخته شده است. حتی اگر چشمه‌ای هم موجود نبوده خشک شدن چشمه و سنگ شدن - که در داستان آمده است - به دنبال نفی برکت از این موقعیت است. در واقع در این گونه افسانه‌ها سنگ شدن به طلسم شدن اشاره دارد، یعنی طلسم شدن آب.

کتابنامه

احمدی، مهتاب. ۱۳۹۰. گزارش تحقیق میدانی درباره وجه تسمیه آدام قیه سی. زیر نظر محمد مشهدی نوش آبادی. گروه ادیان و فلسفه دانشگاه کاشان.

اصفهانی، ابونعیم. ۱۳۷۹. ذکر اخبار اصفهان. ترجمه نورالله کسایبی. تهران: سروش.

س ۱۲- ش ۴۵- زمستان ۹۵ _____ اسطوره غیبت دختر/ ۲۷۹

ابری، نرگس. ۱۳۹۰ دختران سنگ شده در قبرستان شهر کلوانق از توابع شهرستان هریس (مصاحبه با منظر ابری، بهرام ابری و لیلا صمدزاده). زیر نظر محمد مشهدی نوش آبادی. گروه ادیان و فلسفه دانشگاه کاشان.

ابوالشیخ عبدالله بن محمد، اصفهانی. ۱۴۰۹هـ-۱۹۸۷ م. *طبقات المحادثین باصبهان والواردین علیها*. تحقیق عبدالغفار سلیمان البنداری وسید کسروی حسن. بیروت: دارالکتب العلمیه. افشار، ایرج. ۱۳۸۳. *گلگشت در وطن*. تهران: اختران.

_____ ۱۳۷۴. *یادگارهای یزد (ج اول)*. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

الیاده، میرچا. ۱۳۷۲. *رساله در تاریخ ادیان*. ترجمه جلال ستاری. تهران: سروش. اوستا. ۱۳۸۲. گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه. تهران: مروارید.

بادنج، معصومه. ۱۳۷۹. «بی بی حکیمه»، *دانشنامه جهان اسلام (ج ۵)*، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی.

باستانی پاریزی، محمد ابراهیم. ۱۳۷۳. *خاتون هفت قلعه*. تهران: روزبهان.

بیرونی، ابوریحان. ۱۳۶۳. *آثار الباقیه عن القرون الخالیه*. ترجمه اکبر داناسرشت. تهران: امیرکبیر. بویس، مری. ۱۳۴۶. «بی بی شهربانو و پارس بانو»، *بررسی های تاریخی*، سال دوم، آبان، ش ۳ و ۴، ص ۱۲۵-۱۴۶.

بهار، مهرداد. ۱۳۸۱. *از اسطوره تا تاریخ*. گردآورنده و ویراستار ابوالقاسم اسماعیل پور. تهران: چشمه.

پودینه، ناصر. ۱۳۹۱. «زیارتگاه بی بی دوست»، وبلاگ ناصر پودینه، npoudineh.blogfa.com

پورداود، ابراهیم. ۱۳۷۷. *یشت ها (ج ۲)*. تهران: اساطیر.

خادمی، غلامرضا. ۱۳۸۸. «امامزاده بی بی حکیمه»، سایت حضرت بی بی حکیمه، bibihakimeh.persianblog.ir.

خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین. ۱۳۶۲. ج ۱. زیر نظر محمد دبیرسیاقی، تهران: کتابفروشی خیام.

دهخدا، علی اکبر. ۱۳۷۷. *لغتنامه*. زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی، تهران: موسسه لغتنامه دهخدا.

۲۸۰/ فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی _____ محمد مشهدی نوش آبادی

رضایی دشت ارژنه، محمود. ۱۳۸۸. «بازتاب نمادین آب در گستره اساطیر»، فصلنامه ادبیات

عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، سال پنجم، ش ۱۶.

روح الامینی، محمود. ۱۳۸۳. آیین‌ها و جشن‌های کهن در ایران امروز. تهران: آگاه.

صفری، حسین. ۱۳۸۲. تاریخ و فرهنگ دلیران. تهران: بلخ.

فردوسی، ابوالقاسم. ۱۳۷۵. شاهنامه. به کوشش پرویز اتابکی، کتاب یکم و دوم. تهران: علمی و

فرهنگی.

«کتابچه حالات و کیفیت بلده و بلوکات و مزارع دارالمؤمنین کاشان (۱۲۹۶هـ)». ۱۳۶۴. در قم

نامه، به سعی سیدحسین مدرسی طباطبائی، قم: کتابخانه مرعشی.

کلانتر ضرابی، عبدالرحیم. ۱۳۴۱. تاریخ کاشان. به کوشش ایرج افشار. تهران: امیرکبیر.

گدار، آندره و دیگران. ۱۳۶۸. آثار ایران (ج ۴). ترجمه ابوالحسن سرومقدم. مشهد: آستان قدس

رضوی.

میرآقاسی، بتول. ۱۳۹۰. گزارش تحقیق میدانی درباره موقعیت «سج روپیر». زیر نظر محمد

مشهدی نوش آبادی. گروه ادیان و فلسفه دانشگاه کاشان.

مهرشاهی، داریوش. ۱۳۷۹. «بررسی علل پیدایش و اهمیت زیارتگاه‌های زرتشتیان در یزد»،

تحقیقات جغرافیایی، ش ۵۷ و ۵۶.

نیکنام، کورش. ۱۳۸۲. از نوروز تا نوروز. تهران: فروهر.

واتسون، آلیور. ۱۳۸۲. سفال زرین فام ایران. ترجمه شکوه ذاکری. تهران: سروش.

یونگ، کارل گوستاو و دیگران. ۱۳۸۹. انسان و سمبولهایش. ترجمه محمود سلطانیه. تهران:

جامی.

English and German sources

Boyce. Mary. 1988. BANU PARS. Encyclopaedia Iranica. Vol. 3, Leiden.

Boyce. Mary. 1989. BIBI SAHRBANU. Encyclopaedia Iranica. Vol. 4, Leiden.

Langer. Robert (2008). Piran und Zeyarat-gah: schreine und wallfahrtsstätten der zarathustier im neuzeitlichen iran. Leuven. Peeterz.

References

- Abri, Narges. (2011/1390SH). *Dokhtarān-e sang shodeh dar ghabrestān-e shahre Kalvānagh az tavābe'-e shahrestān-e Heris (mosāhebeh bā Manzar Abri va Leylā Samad-zadeh)*. Advisor: Mohammad Mashhadi-ye Noush-ābādi. Philosophy department of Kāshān University.
- Afshār, Iraj. (1995/1374SH). *Yādegār-hā-ye Yazd*. Vol.1. Tehrān: Anjoman-e Āsār va mafākher-e farhangi.
- Afshār, Iraj. (2004/1383SH). *Golgasht dar vatan*. Tehrān: Akhtarān.
- Ahmadi, Mahtāb. (2011/1390SH). *Gozāresh-e tahghigh-e meidāni dar bāreh-ye vajh-e tasmiyeh-ye Ādām Ghayahsi*. Advisor: Mohammad Mashdi Noush-ābādi. Philosophy department of Kāshān University.
- Avestā*. (2003/1382SH). Reported by Jalil-e Doustkhāh. Tehrān: Morvārid.
- Bādanj, Ma'soumeh. (2000/1379SH). "Bibi Hakimeh". *Dānesh-nāme-ye Jahān-e Eslām*. Vol.5. Ed. by gholām 'Ali Haddād 'Ādel. Tehrān: Bonyād-e Dāerat-ol Ma'āref-e Eslāmi.
- Bahār, Mehrdād. (2002/1381SH). *Az ostoureh tā tārikh*. Collected and edited by Esmāeil-pour. Tehrān: Cheshmeh.
- Bāstāni-ye Pārizi, Mohammad Ebrāhim. (1994/1373SH). *Khātoun-e haft ghal'eh*. Tehrān: Rouzbahān.
- Birouni, Abourehhān. (1984/1363SH). *Āsār-ol-bāghiyeh an-el-ghoroun-el-khāliyah*. Tr. by Akbar Dānā-seresht. Tehrān: Amikabir.
- Boyse, Mary. (1967/1346SH). "Bibi Shahr-bānou va Pars-banou". *Historical researches*. 2nd Year. No. 3&4. Pp. 125-146.
- Eliade, Mircea. (1993/1372SH). *Resāleh dar tarikh-e adyān (History of Religious Ideas)*. Tr. Jalāl Sattāri. Tehrān: Soroush.
- Esfahāni, Abol-sheikh 'Abd-ollāh ben Mohammad. (1987/1409H). *Tabaghāt-ol mohaddesin be-esbehān va al-vāredina 'alyhā*. Research by 'Abd-ol-qaffār Soleimān al-bandāri and Seyyed Kasravi Hasan. Beirut: Dār-ol kotob-ol-'alamiyeh.
- Esfahāni, Abo-Na'eim. (2000/1379Sh). *Zekr-e akhbār-e Isphahān*. Tr. by Nour-ollāh Kasāei. Tehrān: Soroush.
- Ferdowsi, Abol-Qāsem. (1996/1375SH). *Shāhnāme*. With the effort of Parviz Atābaki. Vol. 1&2. Tehrān: 'Elmi va Farhangi.
- Godard, Andre & et al. (1989/1368SH). *Āsār-e Irān (L'Art de l' Iran)*. Tr. by Abol-Hasan Sarv Moghaddam. Mashhad: Āstān-e Ghods-e Razavi.

- Jung, Carl Goustav & et al. (2009/1389SH). *Ensān va symbol-hā-yash (Man and His Symbols)*. Tr. by Mahmoud Soltāniyyeh. Tehrān: Jāmi.
- Kalāntar Zarrābi, Abd-ol-Rahim. (1962/1341SH). *Tārikh-e Kāshān*. With the effort of Iraj-e Afshār. Tehrān: Amirkabir.
- Khādemi, Gholāmrezā. (2009/1388). "*Emānzādeh Bibi Hakimeh*". Available at: bibihakimeh.persianblog.ir.
- Khāndmir, Ghiyās-eddin ben Hemām-eddin. (1983/1362SH) *Habib-alssiār*. Vol.1. Ed. by Mohammad Dabir Siyāghi. Tehrān: Ketāb-foroushi-ye Khayyām.
- Mehr-shāhi, Dariyoush. (2000/1379SH). "Barresi-ye 'elal-e peydāyesh va ahammiyyat-e ziyāratgāh-hā-ye Zartoshtiyān dar Yazd". *Jeographic researches*. No.56&57.
- Mirāghāsi, Batoul. (2011/1390). *Gozāresh-e tahghigh-e meidāni darbareh-e movgha'iyat-e "Sanj roupir"*. Advisor: Mohammad Mashhadi-ye Nūsābādi. Philosophy department of Kashān University.
- Nicknām, Kouroush. (2003/1382SH). *Az Nowrouz ta Nowrouz*. Tehrān: Frvahar.
- Niknām, Kouroush. (2003/1382SH). *Az Nowrouz tā Nowrouz*. Tehrān: Farvahar.
- Poudineh, Nāser. (2012/1391SH). "*Ziyāratgāh-e Bibi-doust*". Available at: npoudineh.blogfa.com.
- Pour-Davoud, Ebrāhim. (1998/1377SH). *Yasht-hā*. Vol.2. Tehrān: Asātir.
- Rezāei Dasht Arzhaneh, Mahmoud. (2009/1388SH). "Bāztāb-e namādin-e āb dar gostareh-ye asātir". *Āzād University Quarterly Journal of Mytho- mystic Literature*. 5th Year. No. 16.
- Rouh-ol Amini, Mahmoud. (2004/1383SH). *Āein-ha va jashn-hā-ye Kohan dar Irān-e emrouz*. Tehrān: Āgāh.
- Safari, Hossein. (2003/1382SH). *Tārikh va farhang-e Delijān*. Tehrān: Balkh.
- Watson, Oliver. (2003/1382SH). *Sofāl-e zarr-in-fām-e Irān (Ceramics from Islamic Lands)*. Tr. by Shokouh Zākeri. Tehrān: Soroush.